نامه‌ای به امام تراویح

(احکام، تذکرات و لطایف)

**به قلم:**

**دکتر حسن بن عبدالحمید بخاری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | نامه‌‌ای به امام تراویح (احکام، تذکرات ولطایف) | | | |
| **به قلم:** | دکتر حسن بن عبدالحمید بخاری | | | |
| **موضوع:** |  | | | |
| **نوبت انتشار:** | دوم (کاغذی)/(دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای ​این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت​ عقیده​ ​نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه ​نویسنده آن است.** | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc458919421)

[روزه و نماز شب 6](#_Toc458919422)

[رمضان و قرآن 7](#_Toc458919423)

[آغاز داستان تراویح 8](#_Toc458919424)

[تراویح، بین 11 تا 23 رکعت 13](#_Toc458919425)

[کیفیت و کمیت نماز سنت 20](#_Toc458919426)

[شیوه و عملکرد پیامبر در وتر 22](#_Toc458919427)

[وتر را آخرین نماز شب قرار دهید 24](#_Toc458919428)

[مشروعیت قنوت وتر 26](#_Toc458919429)

[قنوت پیش از رکوع است یا بعد از آن؟ 30](#_Toc458919430)

[دعای قنوت در وتر 32](#_Toc458919431)

[دعای ختم قرآن 39](#_Toc458919432)

[گرفتن دستمزد در ازای امامت تراویح 39](#_Toc458919433)

[تذکرات و لطایف 43](#_Toc458919434)

[خاتمه 49](#_Toc458919435)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

حمد و سپاس خدایی را که به‌ سوی اسلام هدایت‌مان نمود، به ما حکمت و قرآن آموخت و به ما در ماه رمضان فضایل و ارزش‌های ویژه­ای بخشید. سلام و درود فراوان بر امام هدایت و پیامبر رحمت، برگزیده­ای از نسل عدنان، سید و سرور و پیامبرما، محمد بن عبدالله، و بر خاندان و یاران بزرگوارش و بر هر آن­که راهشان را به نیکی پیمود، اما بعد:

لذت رمضان و روحانیتش که ایمان را در دل‌ها صیقل می­دهد، در روح و جان مؤمن باقی می­ماند و روزۀ ماه رمضان و شب زنده­داری­اش، دو دروازۀ بزرگ بخشایش و جُود الهی را می­گشایند: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه)

و «کسی که بر اساس ایمان و اخلاص و طلب اجر از خداوند در ماه رمضان به نماز و شب زنده‌داری بپردازد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه).

نماز تراویح در ماه رمضان به یکی از مناسک عبادی مردم در کشورهای اسلامی تبدیل شده است؛ مسلمان­ها برای ادایش گردهم می­آیند و برای برپایی­اش به حرمین شریفین (مسجد­الحرام و مسجدالنبی)، مساجد جامع و دیگر مسجد­ها روی می­آورند. شب­های رمضان را احیاء می­کنند. مردان، زنان و کودکان حضور پیدا می­کنند، قرآن می­خوانند و یا به آن گوش فرا می­دهند؛ شادی و نشاطِ رمضان و انس با عبادت در شبهایش آن‌ها را سرزنده می­دارد.

رمضان ـ با روزه و نماز شبانه­اش ـ تأثیر زیاد و محسوسی در دل‌وجان مؤمنان دارد. البته نماز تراویح، احکام و حکمت­های خاص خود را دارد، که لازم است نمازگزاران بر آن‌ها واقف باشند و به‌طور ویژه، امامان مساجد به آن توجه و اهتمام ورزند.

از این نظر‌گاه، دوستان بزرگوار ـ در دفتر همکاری، دعوت و ارشاد و آگاهی جالیات در جنوب مکه ـ به احکام و آداب نماز تراویح و وتر در ماه رمضان اهتمام ورزیده و در شهر مکۀ مکرمه همایش­های زیادی برای امامان تراویح برگزار کرده­اند که آخرین آن‌ها در شعبان 1433ه.ق. بود. سپس تصمیم بر آن گرفته شد که مسائل مطرح شده با سبکی ساده و بیانی اختصاری، در رساله‌ای گردآوری شود، تا امام تراویح در خصوص مسائل فقهیِ امامت از آن بهره گیرد؛ کتابی که دلایل و براهین را دربر داشته و در عین حال مفید و مختصر باشد. بنابراین، مسائل مورد نیاز در همین رساله آورده شده و مقدمه­ای کوتاه در خصوص مشروعیت نماز تراویح و اندکی از فضایل آن نوشته شده است؛ در پایان هم خاتمه­ای حاوی لطایف و تذکرات دارد.

با سپاس از مدیر دفتر همکاری، دعوت و ارشاد و آگاهی جالیات جنوب مکه جناب شیخ مهندس باسم بن عبدالغنی منشاوی- خداوند توفیقش دهد- که همیشه با جدیت موضوع را پیگیری کردند و تا به ثمر رسیدن این‌کار تلاش کردند؛ خداوند ایشان را جزای نیکو دهد!

از خداوند متعال خواستاریم که این تلاش را خالصانه و سودمند قرار دهد و آن را برای خوانندگان جذاب و لذت بخش سازد. از او یاری می­جوییم و بر او توکل می­کنیم.

وصلی الله وسلم وبارك علی عبده ورسوله سیّدنا ونبیّنا محمد وآله وصحبه أجمعین.

نوشته:

حسن بن عبدالحمید بخاری

Iam.hasan@hotmail.com

مکه مکرمه- رجب 1434هـ

هنگامی که دل‌های مسلمانان در ماه رمضان به پرواز در می­آید و با روزه و نماز شبانه در آسمان ایمان اوج می­گیرد، در واقع شتابان، به سوی دری از درهای گشوده شدۀ عفو و مغفرت در حرکت است: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه). حال، با توجه به این گفتار، - خداوند تو را حفظ کند- دریافتی که تو که هستی و چه جایگاهی داری؟!.

تو با ایمان و پرهیزکاری، در بزرگ­ترین عبادت و در بهترین و والاترین زمان، این دل‌های به پرواز درآمده را از تنگی و اضطراب دور می­سازی.

آن عبادت بزرگ، همان نماز شبانه ماه مبارک رمضان در دل شب و ثلث اخیرش است.

تو در تراویح، امام جمعیت نمازگزارانی؛ (دل‌های) آن‌ها را در چشمۀ زلال قرآن می­شویی و با گوارا­ترین نوع هدایت‌ آن و زیباترین آیاتش سیراب می‌سازی.

تو با امامت خود در تراویح، (زیبایی) قرآن را به آنان عرضه داشته و به اذن خداوند، دل‌های بسته را می­گشایی، سینه­های تنگ را وسعت می­دهی و کام، روح و جان مشتاق آنان را با شنیدن کلام پروردگارشان شیرین می‌سازی. تو کلام الله را بر سینه­هایی القا می‌کنی که برای آن گشوده شده و به‌سوی آن روی آورده و از آن لذت می‌برند.

چه بسا قلب‌هایی که با قرائت تو خاشع شده­اند! چه اشک‌هایی که با تلاوت تو از چشم‌ها جاری شده! و چقدر لرزه که بر اجسام نمازگزاران و مقتدیانت افتاده است و بدنشان برای یافتن آرامش از کلام خدا و تأثیر پذیرفتن از پندهایش به تکاپو افتاده است!.

بدین سبب و دلایل دیگر، کتاب حاضر، در ایفای این نقش گرانقدر و انجام این کار شریف، یار و یاور توست. پس به این موقعیتی که خداوند در اختیار تو قرار داده بیندیش. تمام تلاشت را برای هدایت مردم با این نور درخشان مبذول دار و از او یاری بخواه تا تو را موفق بدارد.

روزه و نماز شب

در ماه مبارک رمضان، دل مؤمن شیفتۀ دو عبادت است که شب و روزش را دربر می­گیرد، آن دو صیام روز و نماز شب است. این دو، عبادت­هایی هستند که در متون دینی پیرامون آن‌ها فضایلی بیان شده و مسلمانان برای توجه و پرداختن بدانها ترغیب و تشویق شده­اند. میزان مغفرت و بخشایشی که از روزه و نماز شب در ماه رمضان، شامل حال مؤمن می­شود، از دیگر اعمال بیشتر است. در صحیح بخاری و مسلم از رسول­الله ج روایت است: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

اگر روزۀ رمضان ـ که رکن اصلی و مهم رمضان است ـ وسیله­ای برای بخشیده شدن گناهان گذشته است، نماز شب هم- به موازات آن- راهی مشابه برای مغفرت گناهان پیشین محسوب می­شود.

گرچه نماز شب از حیث وجوب به درجۀ روزه نمی­رسد، اما از نظر فضیلت و پاداش با آن یکسان است؛ نه فقط به­خاطر این­که نماز شب است، بلکه به‌خاطر این­که در رمضان اتفاق می­افتد و با آن، اعمال شب رمضان با روزش همانند می­شوند.

همان­گونه که روزه، درون روزه­دار را [از خوردنی و نوشیدنی] تهی می‌کند و او را برای معنویت بیشتر آماده می­سازد، نماز شب هم دلش را صیقل داده و برای پرتوگیری از نور قرآن جلا می­دهد و بدین ترتیب رمضان، ماه ایمان، تقوا و درستکاری می­گردد.

اینجاست که حکمت اختصاص آن همه فضل و کرم الهی به نماز شب در رمضان آشکار می­شود که آن هم به­سبب ویژگی­های زمانی، تأثیر و قرین بودنش با روزه است؛ فضلی که شامل دیگر شب­های سال نمی­شود.

پس (پر برکت و) بزرگوار است الله، که بهترینِ داوران است.

رمضان و قرآن

از گذشته تا کنون نماز تراویح، یکی از اعمال دینی امت اسلامی در رمضان بوده و هست. مسلمانان با ادایش خوشحال می­شوند و به مساجد رفت و آمد می­کنند؛ صفهایی می­بندند که زیباتر از آن وجود ندارد، در کتاب خدا تدبر و تأمل می­کنند و بدان گوش می­دهند، دل‌هایشان لبریز خشیت می­شود و به تب و تاب می­افتد و آنگاه با رو آوردن به ارزشمند خدا، مجدداً خون ایمان در قلب هر مرد و زن مسلمانی به جریان در می­آید.

هرچند نماز شبانه تأثیر معنوی شگرفی در روح و جان اهل ایمان می‌گذارد، اما در ماه رمضان، به‌خاطر ارتباط عمیقش با قرآن، رونقی خاص و معنایی متفاوت دارد: ﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ﴾ [البقرة: 185]. «ماه رمضان است (ماهی) که قرآن در آن نازل شده است»؛ به همین دلیل، مسلمانان لذتی از قرائت قرآن در این ماه حس می­کنند که در دیگر روزهای سال نیست و اگر آن قرائت در نماز باشد ـ مانند نماز شب ـ، لذتی صد چندان خواهد داشت و شادی و سروری در قلب هر مسلمانی ایجاد می­شود که با قرآن، رمضان، نماز شب و روزه انس گرفته است.

وقتی مؤمن در ماه رمضان با روزه درونش را خالی می­کند، منافذ عبور شیطان در جان آدمی تنگ می­گردد و روح، به­سوی قلّۀ ایمان و تقوا اوج می­گیرد و در آسمان بندگی به پرواز در می­آید، دل‌ها با تدبر، خضوع و خشوع، دعوتش را لبیک می­گویند و به سرعت راه‌شان را به­سوی قرآن پیدا می­کنند؛ چرا چنین نباشند وقتی راه‌ها هموار شده و موانع برداشته شده است؟

دیدار جبرئیل÷ با رسول­الله ج به منظور تعلیم قرآن در ماه رمضان صورت می­گرفت؛ بنابراین، گزافه نیست اگر بگوییم قرآن در ماه رمضان تأثیر و ویژگی­هایی دارد که ماه‌های دیگر سال به هیچ وجه از آن برخوردار نیستند.

قلب­های اهل ایمان، در شب‌های رمضان- با نماز شبانه و قرائت قرآن- از کتاب پروردگارشان نوری می­یابند که مملو از هدایت می­شوند، سینه­ها­شان (با نور هدایت) گشوده می­شود و روحشان آرام می­گیرد. در این ماه مبارک، دل‌های تشنه با کتاب گرانقدر خداوند متعال،­ آرزوی خویش در رسیدن به خوشبختی، محبت و آرامش را برآورده می­سازند.

آغاز داستان تراویح

روایتی از حضرت عائشهل در صحیح بخاری و مسلم نقل است که: رسول­الله ج شبی در دل شب بیرون رفتند و در مسجد نماز خواندند، عده‌ای همانند او نماز خواندند؛ مردم با همدیگر در این زمینه صحبت کردند و عدّۀ بیشتری در مسجد گرد هم آمدند. رسول­الله ج شب دوم نزد آنان رفت و نماز خواند، مردم هم، چنان کردند. حرف و حدیث در میان مردم بالا گرفت و تعداد آنان در شب سوم باز هم بیشتر شد. پیامبر ج (در شب سوم هم) با مردم نماز خواندند. در شب چهارم مسجد مملو از جمعیت شد، اما رسول­الله ج برای نماز بیرون نیامدند. برخی «الصلاة، الصلاة» گفتند، اما رسول­الله ج برای نماز حاضر نشد، تا این‌که برای نماز صبح به مسجد رفتند. نماز صبح را که به­جا آوردند، رو به مردم کردند، شهادتین گفتند و فرمودند: اما بعد: امرتان (علاقه شما به نماز تراویح) بر من پوشیده نیست، اما بیم آن داشتم که نماز شب بر شما فرض شود و توان انجامش را نداشته باشید» و این اتفاق در رمضان افتاد.

در مسند و سنن- که آلبانی آن را صحیح دانسته-، حدیثی از حضرت عائشهل و ابوذرس و روایاتی از دیگران به ثبت رسیده است که همۀ آن‌ها دال بر این است که رسول­الله ج شبی از شب­های دهۀ آخر رمضان با اصحاب نماز گزاردند و حدود یک سوم شب را به نماز گذراندند؛ سپس در شب بعدی نزد آنان نرفتند (این کار ایشان دال بر آن است که ایشان نماز شب را بدون تعیین وقت قبلی و بدون قصد قبلی و برنامه‌ریزی با آنان شروع کردند). در شب بعد، تقریباً نیمی از شب را با مردم نماز خواندند. در شب بعد از آن اما برای نماز اقدام نکردند. در شب سوم، با اصحاب نمازی طولانی خواندند، طوری­که خوف آن می­رفت نتوانند سحری بخورند. در شب بعدی، با این‌که می‌دانستند مردم جمع شده­اند و در انتظارشان هستند، نزد آنان حاضر نشد؛ آنگاه برای مردم تشریح کردند که نگران چیزی نبودم، جز این‌که بیم آن داشتم که نماز شب بر شما فرض شود.

اینها، سرمنشأ مشروعیت به جماعت برگزار کردن تراویح در رمضان است. وقتی بیم آن رفت که مبادا جماعت خواندن نماز شب بر امت فرض شود و به­خاطر دل‌سوزی و مهربانی با آنان، از امامت دوباره امتناع کردند. این موضوع تا زمان وفات ایشان بر همین منوال باقی ماند؛ در زمان خلافت ابوبکر صدیقس نیز چنین بود.

در زمان خلافت عمر بن خطابس، مجدداً جماعت خواندن نماز شب مشروعیت یافت. در صحیح بخاری حدیثی از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که می­گوید: «در ماه رمضان، شبی با عمر بن خطابس به مسجد رفتم؛ می­گوید: مردم را دیدیم که متفرق و به هم ریخته بودند، هرکس به تنهایی و بی‌حساب و کتاب نماز می­خواند؛ عمرس گفت: به نظرم اگر همه این نمازگزاران را پشت سر امامی جمع نمایم، زیبنده­تر است. سپس دست به­کار شد و اُبی بن کعب را امام قرار داد. راوی می­گوید: شب بعد با عمرس به مسجد رفتم و مردم را دیدم که نماز را به جماعت می­خوانند، عمرس گفت: چه نیکو بدعتی است این بدعت؛ و نمازی که پس از بیدار شدن از خواب خوانده شود بهتر از نمازی است که قبل از خواب خوانده شود».

دلیل این اقدام عمرس آن است که وقتی ایشان دید که علت از میان رفته است و احتمال فرض شدن نماز شب با قطع وحی و کامل شدن دین وجود ندارد، تصمیم گرفت – حال آن‌که نظرات نیک و الهام گونه­اش در بسیاری از مواقع مؤید و موافق وحی بود- نماز شب را به جماعت برگزار کند و آن سنتی عمری است که تاکنون پابرجا مانده است و مردم برای انجام سنت امیرالمومنین عمر بن خطاب‌س در هر مکان و زمانی، تراویح را به جماعت می­خوانند.

به همین دلیل، امام نووی/ می­گوید: علما بر مستحب بودن آن (تراویح با جماعت) اتفاق نظر دارند، اما در این خصوص اختلاف نظر دارند که آیا تراویح فرادی در خانه بهتر است یا به جماعت در مسجد؟ امام شافعی به اتفاق بیشتر یارانش، امام ابوحنیفه، امام احمد و برخی از پیروان مذهب مالکی و سایرین برآنند که: بهتر آن است که در مسجد به جماعت خوانده شود، همان­گونه که عمر بن خطابس و صحابه خواندند و مسلمانان هم بر همان منوال عمل کردند؛ زیرا تراویح از عبادات ظاهری است و همانند نماز عید است. امام مالک، ابو یوسف، برخی از شوافع و دیگران معتقدند: تراویح فرادی در خانه بهتر است، با استناد به این حدیث پیامبر ج: «بهترین نماز شخص آن است که در خانه­اش می­خواند، به­جز نمازهای فرض» (شرح صحیح مسلم6/39).

همان­طور که گذشت، تردیدی نیست که رسول­الله ج قیام رمضان را هم فرادی و هم به جماعت خوانده­اند؛ اما پس از او، موضوع این­گونه تاویل شد که تراویح جماعت بهتر است و مسلمانان هم به همان شکل کارشان را ادامه دادند؛ به همین دلیل، مروزی/ از تعدادی از امامان گذشته آرایی مبنی بر مستجب بودن تراویح به جماعت جمع کرده است، از جمله: ابو وائل می‌گوید: ابن مسعودس با میل و رغبت خودش در رمضان با ما نماز می‌خواند (یعنی برای‌ما امامت می­کرد).

از حنش صناعی نقل است: ابی بن کعبس تراویح را با مردم به جماعت می­خواند؛ وقتی ایشان وفات نمود، زید بن ثابتس کارش را ادامه داد.

عطاء بن سائب می­گوید: زاذان، میسره، ابن بختری و بزرگان اصحاب علیس، تراویح پشت سر امام را بر نماز در خانه ترجیح می­دادند.

سعید بن عبدالعزیز و عبدالرحمن بن یزید بن جابر نیز تراویح را با مردم به جماعت می­خواندند و معتقد بودند که این کار بهتر است، به­خاطر التزام به سنت عمر بن خطابس و سایر ائمۀ مسلمین بعد از ایشان.

تراویح، بین 11 تا 23 رکعت

قاریان، حافظان و امامان تراویح، مدت­ها با هم در خصوص تعداد رکعات تراویح بحث و مناقشات داغی داشتند؛ بر سر این­که آیا رکعات تراویح عدد مشخصی دارد و نمی­توان بر آن چیزی افزود؟ یا این­که امکان افزایش دارد و عدد آن مشخص نشده است؟

این موضوع و بحث و جدل بر سر آن ادامه یافت و تبدیل به مسئله­ای جدلی و حساس شد! عجیب بود که عبادتی مشروع به منظور تجمع مسلمانان و نزدیک شدن دل‌هایشان به هم، تبدیل به اختلاف جدی و درگیری شد و کدورتی در دل مردم از همدیگر به وجود آمد که شایستۀ طالبان علم و اهل قرآن نبود.

دلیل این اختلافات آن بود که گروه­های درگیر، هر کدام بر موضع خود پافشاری می­کردند. گروهی صحبت از عدم جواز افزودن بر یازده رکعت می‌کردند و معتقد بودند افزودن بر رکعات، بدعتی حرام است، تراویح را باطل می­کند و مانند رکعت پنجم در نماز ظهر، عصر و عشاء است!

گروه دیگر سخت می­گرفتند و می­گفتند: این سخن از حق دور است و معتقد بودند قائلین به این رأی، مخالف عمل مسلمانان پیشین هستند و آن را بدعت و تعصب ناپسند خواندند.

نظر دادن در این مورد، مستلزم آگاهی و یافتن حدیث و عملی ثابت شده از پیامبر ج: است، بدین شرح:

در خصوص عمل ایشان: در صحیح بخاری و مسلم، از عائشه ل چنین روایت است: «رسول­الله ج در ماه رمضان و در دیگر ایام سال، چیزی بر یازده رکعت نمی­افزودند» و نیز در صحیح بخاری و مسلم آمده است: «رسول­الله ج شب‌ها سیزده رکعت نماز می­خواندند که پنج رکعت آخرش وتر بود، درحالی­که به­جز در رکعات آخر، استراحتی بین نمازها نداشتند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباسب روایت است که می­گوید: «نماز شب رسول­الله ج سیزده رکعت بود»، از زید بن خالد هم حدیثی مشابه روایت شده است.

شعبی می­گوید: از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرب در مورد نماز شب رسول­الله ج پرسیدم، گفتند: سیزده رکعت بود، بدین ترتیب که پس از هشت رکعت، سه رکعت وتر می­خواند و دو رکعت هم قبل از نماز صبح می­خواندند.

این احادیث نحوه عمل آن حضرت علیه الصلاة و السلام در مورد قیام اللیل را ثابت کرده ­است و حدیث عائشهل در خصوص این­که ایشان در رمضان و دیگر ایام سال چیزی بر آن نمی­افزودند نیز صریح و روشن است؛ یازده تا سیزده رکعت.

البته اختلاف در کیفیت و تعداد رکعات نماز شب رسول­الله ج باقی ماند و این­که آیا سنت عشاء، سنت صبح و وتر هم با آن محاسبه می­شده است یا خیر؟

اما سخن خود ایشان ج در جواب کسی که از او وقتی روی منبر بودند در مورد نماز شب سوال کردند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، هرکس بیم آن داشت که نماز صبح را از دست بدهد، یک رکعت در پایان نمازهایش بخواند»(متفق علیه).

و این سخن ایشان ج که فرمودند: «دو رکعت دو رکعت» با مشخص نکردن تعداد رکعات، دال بر اختیاری بودن، امکان افزایش آن و مقید نبودن بر عدد است.

در اینجا دو موضوع وجود دارد، اول: فعل و عمل رسول­الله ج که خودشان بر یازده تا سیزده رکعت نمی­افزودند.

دوم: سخن ایشان ج: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است»، بدون تعیین تعداد رکعات و مقید بودن بر آن.

از سوال سوال­کننده مشخص نیست که از تعداد پرسیده یا از کیفیت؛ با این حال، در می­یابیم که سوال، اجمالی بوده است – یعنی هر دو مورد را می‌توان از آن برداشت نمود-، جواب هم به همین شکل داده شده است؛ یعنی کامل و بدون نیاز به توضیح بیشتر. پس اگر مشخص کردن تعداد رکعات امری ضروری بود، رسول­الله ج بیان آن را به تأخیر نمی­انداخت یا این­که آن را به فعل و عمل و سنت خود محول می­کرد. برای ما هم ثابت نشده است که سوال کننده از کسانی بوده که در زمینه سوال خود با سنت پیامبر ج آشنا بوده یا خیر، البته اگر آشنا بود سوال نمی­کرد.

وقتی سوال­کننده با سنت پیامبر ج در مورد نماز شب آشنا نبوده، پیامبر ج هم به او (از سنت خود) چیزی نگفته است و جوابی کلی و شامل به او داده است که: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است»، دال بر آن است که تعداد رکعات در نماز شب مطرح نیست.

اما عدم افزودن بر سیزده رکعت، دلیل منع افزایش نیست؛ زیرا همانند این سخن نیست که: نماز شب را بیشتر از سیزده رکعت نخوانید! بلکه هدف این است که انتخاب پیامبر ج، سیزده رکعت بوده است؛ زیرا به­خاطر طول قرائت، رکوع و سجودش، نمی­توانسته بیشتر از آن بخواند، طوری­که تمام شب را در بر می­گرفت.

و اینک - ای امام تراویح!- گزیده­ای از عملکرد و سخنان برخی از گذشتگان در خصوص تراویح در ماه رمضان که بر برداشت­های متفاوت آن‌ها از تعداد رکعات و عدم وجود مانعی برای افزودن بر یازده یا سیزده رکعت دلالت دارد، تقدیم به شما:

سائب بن یزید می­گوید: عمر بن خطابس از ابی بن کعب و تمیم داری خواست تا با مردم یازده رکعت بخوانند. در روایتی دیگر می­گوید: ما در زمان عمر بن خطابس، سیزده رکعت در ماه رمضان می­خواندیم، اما به خدا قسم! سپیده­دم از مسجد خارج می­شدیم؛ قاری در هر رکعت پنجاه تا شصت آیه می­خواند.

محمد بن کعب روایت می­کند: مردم در زمان عمرس بیست رکعت در ماه رمضان می­خواندند، قرائت­شان طولانی بود و سه رکعت هم وتر می‌خواندند.

همچنین از سائب نقل است: مردم در رمضان بیست رکعت می­خواندند، در نمازشان سوره­هایی می­خواندند که بیش از صد آیه داشت. آن‌ها در زمان عمر بن خطابس به عصا تکیه می­کردند؛ یعنی به­خاطر طولانی بودن قیام و آیاتی که در یک رکعت خوانده می­شد، به عصایشان تکیه می­کردند.

از یزید بن رومان روایت است: مردم در زمان عمر بن خطابس، بیست و سه رکعت در ماه رمضان می­خواندند.

وهب بن کیسان می­گوید: مردم در رمضان تا به امروز، همچنان سی و شش رکعت تراویح می­خوانند، به­اضافۀ سه رکعت وتر.

زید بن وهب می­گوید: عبدالله بن مسعودس با ما در ماه رمضان نماز می‌خواند و می­رفت و شب هنوز تمام نشده بود. اعمش می­گوید: او بیست رکعت می­خواند، به­اضافۀ سه رکعت وتر.

عطاء نقل می­کند: مردم را دیدم که در ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خوانند و وترشان سه رکعت بود.

داوود بن قیس روایت می­کند: در زمان ابان بن عثمان و عمر بن عبدالعزیز دیدم، مردم مدینه سی و شش رکعت می­خوانند و با سه رکعت وتر می­کنند. مالک می­گوید: ما در گذشته چنین می­کردیم.

ابن ابی ذئب از صالح، غلام توأمه، روایت می­کند: پیش از واقعه حَرّه، مردم را دیدم چهل و یک رکعت نماز می­خواندند که پنج رکعتش وتر بود.

نافع می­گوید: مردم را دیدم که سی و نه رکعت نماز می­خواندند که سه رکعتش وتر بود.

و روایات دیگری که، امام مروزی در این مسئله بابی تحت عنوان: «باب تعداد رکعاتی که امام با مردم در ماه رمضان نماز گزارده است» اختصاص داده است. [مختصر کتاب قیام رمضان مقریزی: 41-45].

پس چهل و یک، سی و شش، سی و سه، بیست و سیزده. گنجایشی که این موضوع با توجه به عمل گذشتگان دارد، و این دال بر آن است که آن‌ها مقید به عدد مشخصی نبودند و عقیده نداشتند که افزودن بر آن مجاز نیست، بلکه منظور این است که موضوع به توان مردم بستگی دارد و طبق فرموده رسول خدا ج: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است».

امام شافعی می­گوید: «مردم مدینه را دیدم که سی و نه رکعت نماز می‌خواندند، ایشان­ می­افزاید: من بیست رکعت را می­پسندیدم، می­گوید: مردم مکه هم چنین می­کردند، این قضیه حد و اندازه محدودی ندارد؛ زیرا نماز نافله است، اگر قیامش را طولانی کردند و سجده­ها را کمتر، خوب است و من آن را می­پسندم؛ اگر رکوع و سجودش را بیشتر کنند، باز هم نیکو است».

اسحاق بن منصور می­گوید: به احمد بن حنبل گفتم: در ماه رمضان چند رکعت تراویح خوانده می­شود؟ - خدایش بیامرزد- گفت: در روایات مختلف، حدود چهل رکعت آمده است، البته این موضوعی اختیاری است، اسحاق گفت: ما هم چهل رکعت را انتخاب می­کنیم با قرائت کوتاه­تر.

قاضی عیاض معتقد است: «در این­که این نماز محدود نیست و می­توان بر آن افزود یا کاست، اختلافی وجود ندارد. نماز شبانه از عبادت­هایی است که هر چقدر بیشتر شود، ثوابش هم بیشتر می­شود، بلکه اختلاف در فعل و عمل پیامبر ج است و تعداد رکعاتی که ایشان می پسندید؛ و الله أعلم.

بحث را با این سخنان شیوا از شیخ الاسلام ابن تیمیه/ به پایان می‌برم:

«رسول­الله ج برای نماز شب در رمضان عدد مشخصی تعیین نکردند، خود ایشان در ماه رمضان و دیگر ایام سال سیزده رکعت می­خواندند، اما طولانی. وقتی عمر بن خطابس مردم را پشت سر ابی بن کعبس جمع نمود، او بیست رکعت می­خواند به­اضافه سه رکعت وتر. هرچه تعداد رکعات بیشتر می­شد، قرائت را کوتاه­تر می­کرد؛ زیرا این کار برای مردم قابل تحمل‌تر از طولانی کردن رکعات بود. برخی از ائمه سلف، چهل رکعت نماز می­خواندند با سه رکعت وتر، برخی دیگر سی و شش رکعت می­خواندند با سه رکعت وتر؛ همه این‌ها مجاز و رواست، به هر شکلی از این اشکال انجام شود، نیکو است؛ بهتر آن است که فراخور حال نمازگزاران متفاوت باشد. اگر احتمال می­دهند که نمازشان طولانی شود، بهتر است ده رکعت بخوانند- همان­گونه که رسول­الله ج در رمضان و غیر آن نماز می­خواند- به­اضافه سه رکعت وتر. اگر چنین احتمالی نمی­دهند، بیست رکعت خواندن بهتر است و این روشی است که بیشتر مسلمان­ها اتخاذ می­کنند؛ این مقدار، حد وسط ده و چهل نیز هست. اگر چهل رکعت یا مقداری دیگر نماز بخوانند، مجاز هست و مشکلی ندارد و بسیاری از امامان از جمله امام احمد و دیگران چنین کرده­اند».

ایشان می­افزاید: «هرکس گمان کند پیامبر خدا ج برای نماز شب در رمضان عدد مشخصی تعیین کرده، در اشتباه است. پس چون شریعت برای تعداد رکعات چنین گنجایشی قائل شده، حکم افزایش یا کاهش قیام با انجام یا ترک دعای قنوت چگونه خواهد بود؟ این‌ها همه خوب و روا هستند. برخی اوقات، شخص، پرانرژی است، پس بهتر است عبادت را طولانی کند؛ بعضی وقتها هم، نمازگزار سرحال و بانشاط نیست، پس بهتر است نمازش را کوتاه کند». [مجموع الفتاوی 22/271].

کیفیت و کمیت نماز سنت

برخی امامان تراویح ـ خداوند توفیق­شان دهد ـ به­خاطر تبعیت از آنچه رسول­الله ج از نماز برای خود می­پسندید- همان­طور که گذشت-، همان نماز یازده یا سیزده رکعتی را بر می­گزینند که البته نیت شریفی است و کسی با آن مخالفتی ندارد.

اما آنچه باید بدان توجه جدی شود این است که اجرای سنت و تبعیت از رسول­الله ج در عبادتی مانند نماز ، فقط در نظر داشتن عدد رکعات بدون توجه به صفات و کیفیت نیست.

یازده رکعت ایشان، قیام، رکوع و سجده­هایی طولانی داشت و بیم آن می‌رفت که شب به پایان رسد و دیگر وقتی برای نماز بیشتر نماند. قبلا گفتیم که پیامبر ج یک سوم شب اول را با مردم نماز خواندند، در شب دوم نیمی از آن و در شب سوم، راوی می­گوید: ترسیدیم که دیگر وقتی برای سحری باقی نماند!.

هرکس مایل است از سنت پیروی و بدان عمل کند، همان یازده یا سیزده رکعت را بخواند، اما باید قرائت را طولانی کند، میزان رکوع و سجودش هم باید مثل قیامش باشد، همان­گونه که سنت و شیوه ایشان ج بوده است. اگر انتخاب 11 و 13 رکعت، همراه با کوتاه کردن قرائت، رکوع و سجده باشد، طوری که مجموعاً بیش از یک ساعت و نیم از شب را در بر نگیرد- که امروزه حال بسیاری از مساجد است-؛ نمی­شود نام این عمل را تبعیت از سنت خواند.

عجیب­تر از آن، عملکرد بعضی­ها در دهه آخر ماه رمضان است، زمانی که اصرار دارند برای پیروی از سنت، 11 یا 13 بخوانند. بدین ترتیب که آن را به دو بخش نماز اول شب و آخر شب تقسیم می­کنند؛ چهار رکعتش را بعد از عشاء و چهار رکعت دیگر را آخر شب می­خوانند، آن هم کوتاه و مختصر. این روش – با توجه به دلایل ارائه شده- در مورد احیاء شب‌های دهۀ آخر رمضان، برخلاف شیوه و سنت پیامبر ج است.

اگر نماز بیست رکعتی، صرفاً به­خاطر موافقت با سنت در عدد باشد، هرگز نه مطابق با سنت است و نه نزدیک به آن؛ بلکه شاید بیست یا چهل رکعتی که نمازگزار با آن شب‌های دهه آخر را با قیام، رکوع و سجود می‌گذراند، از این جهت نزدیک به سنت باشد که در آن شب‌های گرانقدر، بیشتر ساعات شب را به عبادت پروردگارش می­گذراند.

منظور و مقصود (از همه موارد مطرح شده) این است که تبعیت از سنت باید هم از لحاظ کمی باشد و هم کیفی، موافقت با عدد (11 یا 13) و مخالفت با صفت و کیفیت(مختصر کردن قرائت، طوری­که از یک یا دو جزء تجاوز نکند با رکوع و سجود کوتاه)، اجرای شیوه و سنت پیامبر ج در نماز شب نیست؛ بلکه نهایتاً می­توان گفت عملی مشروع است و افزودن بر آن (مثلاً 20 رکعت)، به خاطر تعداد زیاد رکوع و سجودش، بهتر است؛ مادامی­که حداقل قرائت (یک یا نصف جزء) در ده یا بیست رکعت را داشته باشد. چه زیبا بود لُب کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه که ذکرش گذشت، ایشان تفاوت در این‌که کدام شیوه بهتر است را در تفاوت حال نمازگزار می­دانست، والله اعلم.

شیوه و عملکرد پیامبر در وتر

وتر از سنت‌های موکدۀ رسول­الله ج است و در بسیاری از کتاب­های حدیث، بر مشروعیت وتر در قول و عمل ایشان در سفر و حضر تاکید شده است. حتی برخی از علما معتقد به وجوب وتر هستند، هرچند نظر جمهور علما این است که واجب نیست، بلکه سنت مؤکده تأکید شده است.

آنچه از نحوه وتر رسول­الله ج ثابت شده است، از دو جهت قابل بررسی است:

1- عدد رکعات**:** ثابت شده است که ایشان یک، سه، پنج، هفت و نه رکعت وتر خوانده­اند.

اگر سه رکعت باشد، دو ویژگی دارد: یا سه رکعت متوالی است با یک تشهد در رکعت آخر یا این­که دو رکعت را جدا و رکعت سوم را هم جدا می‌خوانند؛ اما نماز وتر سه رکعتی همانند نماز مغرب، به­خاطر نهی از تشبیه وتر به نماز مغرب پسندیده نیست و دیدگاهی مرجوح است.

اگر وتر پنج رکعتی باشد: سنت این است که به شکل متوالی ادا شود و نمازگزار جز در رکعت پنجم برای تشهد و سلام ننشیند.

اگر هفت رکعتی باشد، دو شکل دارد: اول این­که مانند پنج رکعتی بدون وقفه و با یک تشهد در رکعت آخر خوانده می­شود. شکل دوم این­ است که نمازگزار در رکعت ششم برای تشهد می­نشیند، اما سلام نمی­دهد، سپس برای رکعت هفتم بر می­خیزد.

اگر نه رکعتی باشد، نمازگزار تنها در رکعت هشتم برای تشهد می­نشیند، اما سلام نمی­دهد، سپس برای رکعت نهم بلند می­شود.

در این زمینه، روایات ثابت شده زیادی از نبی اکرم ج در صحاح و سنن وجود دارد که در مورد این اعداد و ویژگی­های آن بحث می­کند. در برخی از این روایات بین علما اختلاف نظر هست که در این مقال نمی‌گنجد. [مختصر کتاب الوتر، مقریزی59-78، زادالمعاد 1/280، صلاة المؤمن322]

2- از حیث وقت: وقت نماز وتر از بعد از نماز عشاء است تا طلوع سپیده­دم. رسول­الله ج، طبق حدیث عائشه ل در اوقات مختلفی از شب وتر خوانده­اند: «رسول­الله ج تمام اوقات شب وتر می­خواندند، اول شب، وسط و آخرش؛ وتر ایشان سحرگاه خاتمه می­یافت». [متفق علیه].

مقصود این است که شیوه و عملکرد پیامبر ج در وتر، اَشکال مختلفی از نظر تعداد رکعات و وقت آن دارد و امامان تراویح به‌خاطر تعدد سنت وتر، باید به فقه آن توجه ویژه­ای داشته باشند.

وقتی صاحب سنت، علیه الصلاة و السلام، اَشکال مختلفی از شریعت ارائه کرده است، سنت آن است که ما از نظر تعداد رکعات، به او اقتدا کرده و پیرو او باشیم؛ نه این­که یک شکل آن را برگزینیم و خود را بدان محدود کنیم، به گونه­ای که بقیه اشکال وتر مهجور مانده و به دست فراموشی سپرده شده یا به­خاطر عدم آگاهی، انکار شوند.

اگر امام، وتر را به منظور آموزش مردم و احیاء سنت، متنوع بخواند، اشکالی ندارد؛ گاهی یک رکعتی، یک بار سه رکعتی- با دو حالتش- و بار دیگر پنج رکعتی؛ قبل و بعد از نماز، وتر را به مردم تعلیم دهد و توجیح­شان کند. اگر ایشان امام ثابت مسجد باشد، می­تواند این مبحث را جزو درس‌هایی قرار دهد که بعد از نماز صبح، عصر یا عشاء به مردم ارائه می‌کند؛ اما اگر امام ثابت نیست، می­تواند قبل از تراویح، بین تراویح و وتر یا بعد از اتمام وتر یادآوری کند. هدف، زنده کردن این سنت است؛ چراکه انواع مختلف وتر در حال از بین رفتن است. خداوند بیامرزد کسی را که سنتی را زنده می­کند!.

وتر را آخرین نماز شب­ قرار دهید

در صحیح بخاری و مسلم، این حدیث پیامبر ج از ابن عمر روایت شده که می­فرماید: «وتر را آخرین نماز شبانه­ خود قرار دهید»؛ همچنین، حدیث دیگری از صحیح بخاری و مسلمذکر کردیم که:«نماز شب دو رکعت دو رکعت است، هرکس بیم آن داشت که نماز صبح را از دست بدهد، یک رکعت در پایان نمازهایش بخواند»**.**

این دو حدیث بر آن دلالت دارند که بهتر است نماز وتر آخرین نماز شب نمازگزار باشد، البته به معنی عدم جواز نماز شب پس از وتر هم نیست.

این مورد، سوال بعضی از مردم در ماه رمضان است، که می­پرسد: اگر با امام در تراویح وتر خواندم یا می­گوید: من امام مردم در تراویح هستم و با آن‌ها وتر می­خوانم، آیا می­توانم بعد از آن به صورت امام یا مأموم نماز دیگری بخوانم؟ از این حیث تصور می­شود که حدیث دچار اِشکال است!.

اما همان­طور که گفته شد، اشکالی بر حدیث وارد نیست؛ زیرا حدیث بر این دلالت ندارد که نمی­شود پس از وتر نماز شبانه خواند، بلکه منظور این است که اگر وتر، آخرین نمازشب نمازگزار باشد، بهتر است. در این صورت، سوال اینجاست که: کسی که وتر خوانده، سپس می­خواهد نماز بخواند، چه کار باید بکند؟

برخی از علما معتقدند این شخص باید ابتدا یک رکعت بخواند تا وتر اول خود را نقض کند، بعد از آن هرچقدر مایل است دو رکعت دو رکعت بخواند و نهایتاً وتر کند؛ این قول از برخی صحابه همچون عثمان بن عفان، ابن عمر، اسامه بن زید و دیگران ن ثابت شده، اما دیدگاهی مرجوح است؛ زیرا در این صورت، نمازگزار سه مرتبه وتر می­خواند و رسول­الله ج فرموده است: «دو وتر در یک شب جایز نیست» [امام احمد و اصحاب سنن این حدیث را تخریج کرده­اند، حافظ ابن حجر آن را حسن و احمد شاکر صحیح دانسته‌اند].

قول راجح آن است که چون شخصی وتر خواند، وترش را ادا کرده است، آنگاه اگر بخواهد پس از آن نماز بخواند، دو رکعت دو رکعت بخواند، ولی در پایان، وتر نخواند. این شیوه متناسب با حدیث قبل است و از تعدادی از صحابه از جمله: ابوبکر، عمار بن یاسر، عائشه، ابوهریره، رافع بن خدیج ش ثابت شده است؛ بیشتر فقها و امامان عصر تابعین و تبع تابعین هم بر این نظر بودند.

از امام احمد سوال شد: به نقض وتر معتقد نیستی؟ گفت: نه، سپس گفت: اگر کسی چنین کند، امیدوارم [عملش صحیح باشد]؛ زیرا گروهی(از علما) چنین کرده­اند.

آنچه به امام مربوط می­شود نیز چنین است: اگر برای نماز تراویح و تهجد در یک مسجد یا دو مسجد مختلف امامت می­کرد، باید امامی دیگر برگزیند تا در تراویح وتر را بر آنان امامت کند، یا این­که وتر را برای همه نمازگزاران مسجد تا آخر شب به تأخیر اندازد و در پایان تهجد با آنان وتر کند؛ این شیوه بهتر است و به سنت نزدیک­تر؛ اما اگر امامی در تراویح وتر خواند، در تهجد وتر نخواند، بلکه شخصی دیگر برای وتر امامت کند.

مشروعیت قنوت وتر

خواندن قنوت، هم در نماز فرض و هم در وتر از رسول گرامی اسلام ج ثابت شده است. قنوت ایشان در نماز فرض صبح ثابت­تر و مؤکدتر است از قنوت نماز وتر؛ زیرا ایشان در نماز وتر کمتر قنوت می­خواندند.

ابن قیم/ می­گوید: «به­جز حدیثی که ابن ماجه از ابی بن کعبس دربارۀ قنوت وتر از رسول الله ج روایت کرده [گفتم: نسائی در سننش آن را تخریج کرده است]، حدیث دیگری به ثبت نرسیده است، بدین مضمون که: رسول­الله ج وتر را به جا می­آورد و پیش از رکوع، قنوت می­خواند».

البته سند این حدیث ضعیف است؛ به همین علت، ابن­قیم روایتی از امام احمد از زبان پسرش، عبدالله، نقل می­کند که گفت: «قنوت را بعد از رکوع می­خوانم؛ زیرا هر آنچه درباره قنوت از پیامبر ج نقل شده، فقط در نماز صبح و پس از رکوع بوده است. قنوت وتر را هم بعد از رکوع می­خوانم؛ چون حدیث صحیحی از پیامبر خدا ج در خصوص قنوت وتر، قبل یا بعد از چیزی (رکوع)، روایت نشده است».

خلال می­گوید: محمد بن یحیی الکحّال به من خبر داد که به ابی عبدالله -یعنی امام احمد- گفته است: آیا در وتر، قنوت جایز است؟ امام احمد جواب داد: «از رسول­الله ج چیزی در این مورد روایت نشده است؛ ولی عمرس، تمام سال قنوت می­خواند».

خواندن قنوت از عمل صحابهش و آموزش قنوت به بعضی از آن‌ها توسط پیامبر ج ثابت شده است. ابن­قیم/، آنچه در این روایات نقل شده را در عبارتی زیبا جمع نموده است: «قنوت وتر از عمر و ابن­مسعود روایت شده است و روایت آنان در این زمینه، از قنوت نماز صبح هم صحیح­تر است؛ روایت قنوت نماز صبح از پیامبر ج هم از روایت قنوت در وتر صحیح­تر است، والله أعلم».

اگر این دو امر ثابت شده از عملکرد پیامبر خدا ج و عملکرد صحابه، همچون عمر و ابن­مسعود را با هم جمع نمایی، سنت بودن دو چیز برایت معلوم می­شود: قنوت نماز صبح و قنوت وتر؛ اما اگر بخواهی از سنت عملی ایشان ج آگاه شوی، بدان! روایتی به ثبت نرسیده که نشان دهد در وتر قنوت خوانده است، مگر با سندهایی که برخی، برخی دیگر را تقویت می‌کنند.

اما آنچه در نزد علما پذیرفته­تر است، آن است که حالت غالب در وتر ایشان ج، ترک قنوت بوده است؛ اگر هم قنوت خوانده است- با صحیح شمردن روایت­هایی که همدیگر را تقویت می­کنند- گاهی از اوقات بوده است، وگرنه بیشتر اوقات، قنوت نمی­خواندند؛ به همین سبب، بهتر آن است که امام تراویح در تمام طول ماه( رمضان)، قنوت نخواند تا با این کار اهداف دیگری هم به دست آید، از جمله: اجرای سنت و تعلیم این نکته به مردم که قنوت وتر، فرض نیست؛ زیرا در ذهن بسیاری از مردم عادی چنین تصوری نهادینه شده که وتر بدون قنوت جایز نیست و اگر قنوت وتر را نخواند، خللی در وترش به­وجود می­آید و بعضی­ها گمان می­کنند اگر نمازگزار قنوت نخواند، وترش صحیح نیست. بنابراین، اگر امام بعضی شبها قنوت نخواند، کاری پسندیده است و بهتر است اگر در این خصوص، تذکراتی قبل یا بعد از نماز، یا زمانی غیر از نماز عشاء و تراویح به نمازگزاران داده شود تا مردم آنچه در این باب از رسول­الله ج ثابت شده است را دریابند؛ زیرا که فقهی شایان توجه است.

در مورد آنچه که به ترک گاه­به­گاه قنوت مربوط می­­شود، شایسته است امام بسنجد کدام شیوه درست­تر و کدام سودمند­تر است؛ هدف این نیست که امام، قنوت وتر را به­طور کلی ترک کند و بگوید سنت ثابت شده رسول الله ج، ترک قنوت است، یا این­که غالباً نمی­خواندند. چرا؟

چون معتقدیم: زمان، زمان ارزشمندی است، شب‌ها، شب‌های مبارک و گرانقدری است؛ قرآن، آن شب‌ها را ارج نهاده است، بخصوص دهۀ آخر را. بنابراین مسلمانان باید این اوقات گرانقدر را غنیمت بشمارند و خالصانه به درگاه پروردگارشان دعا نمایند، ملتمسانه از او بخواهند در عصری که امت اسلام دچار بدترین رنج­ها، فتنه­ها و بلاهاست، آنان را از همه­ی این مصیبت‌ها و بدبختی­ها نجات دهد؛ این همان چیزی است که همگان انتظار آن را می­کشند.

پس امام باید بسنجد، ببیند اگر قنوت، چنین دعاها و معانی را در بر بگیرد، به نظر می­رسد که اشکالی نداشته باشد و در واقع به نوعی غنیمت شمردن این اوقات ارزشمند برای دعاست. مسلمان­ها، بخصوص در مساجد بزرگ مانند مسجدالحرام و مسجدالنبی و امثال آن‌ها به این وقت­شناسی نیاز دارند تا در آنجاها از شخصی بزرگوار و مستجاب الدعوه طلب دعا یا آمین گفتن شود تا خداوند مصیبت و بلاها را از امت اسلام دور سازد؛ یا دعاهایی از این قبیل که به مردم آگاهی می­دهد.

اگر گاهی قنوت ترک شود، پسندیده است. اگر بیشتر اوقات ترک شود، به سنت نزدیک­تر است؛ اما نباید این موضوع سبب هرج و مرج، آشوب، ناراحتی و اعتراض مردم علیه امامشان شود، به­ دلیل این­که سنتی را کنار گذاشته که با آن انس داشتند و بر آن مواظبت می­کردند. راه حل، تعلیم و فهماندن مسئله به مردم با رعایت حال آنان و انتخاب راه درست است؛ هرچند یکی از روایات دال بر آن است که خواندن قنوت وتر، تنها در نیمه دوم رمضان مشروعیت دارد که البته این روایتی مقبول است و بیشتر علمای سلف و خلف بر همان رأی بودند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می­گوید: «قنوت وتر جایز است نه لازم. برخی از اصحاب رسول­الله ج قنوت وتر را نمی­خواندند، برخی دیگر در نیمه دوم رمضان می­خواندند، بعضی از آن‌ها در تمام طول سال قنوت وتر را می‌خواندند. برخی از علما، امثال امام مالک، شکل اول را مستحب دانسته‌اند. بعضی­ها مثل امام شافعی و احمد در روایتی شکل دوم را مستحب شمرده­اند. در روایتی دیگر، برخی از علما مثل امام ابوحنیفه و احمد شکل سوم را مستحب می­دانند. همۀ این اشکال جایز است، هرکس به هر یک از این وجوه عمل کند، سرزنش نخواهد شد» [مجموع الفتاوی: 23/99].

قنوت پیش از رکوع است یا بعد از آن؟

هر دو شکل قنوت، از سنت پیامبر ج، عملکرد صحابهش و تابعین ثابت شده است. بنابر این قنوت یا پس از رکوع است ـ همان­گونه که (همه‌جا) گسترش یافته و رواج دارد، از جمله نزد امامان حرمین و دیگر ائمه ـ، بدین ترتیب که: وقتی امام سر از رکوع برداشت و گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد»، دستانش را بلند می­کند و دعای قنوت را می­خواند، مردم هم پشت سرش آمین می­گویند؛ این شیوۀ قنوتِ قبل از رکوع مشهور­تر است و احادیث دال بر آن هم مشهورترند.

یا این­که قنوت قبل از رکوع خوانده شود؛ بدین ترتیب که وقتی امام، پس از فاتحه، آخرین آیه سوره را خواند- چه سوره اخلاص باشد، چه سوره­ای دیگر- در حالت ایستاده تکبیر می­گوید و شروع به خواندن قنوت قبل از رکوع می­کند. وقتی قنوتش به پایان رسید تکبیر می­گوید و به رکوع می­رود.

این شکل دوم تقریباً نادر است و جز خواص علما، کسی از آن آگاهی ندارد؛ چه خوب است زنده کردن این چنین سنت­هایی! اما – همانطور که بارها گفتیم- اجرای چنین سنت­هایی باید با آگاه کردن مردم همراه باشد تا این امر باعث انکار سنتی نشود که به آن عادت نکرده­اند یا مدت­هاست ترک شده است. بنابراین، امام باید در قول و عمل آن را به مردم یادآوری کند. خداوند رحمت کند کسی را که سنتی از سنن نبوی را زنده کند و مسلمانان را به سویش راهنمایی نماید؛ البته با این اقدام، ثواب اجرا و تعلیمش را می­برد و ثواب کسی که پس از احیای آن سنت، بدان عمل کند نیز نصیبش می‌شود. [مختصر کتاب وتر مقریزی: 131-134].

بنابراین، قنوت در هر دو موضع مشروع است: قبل از رکوع و بعد از رکوع. حدیث انسس نیز دالّ بر آن است؛ هنگامی­که در مورد (صحت) قنوت قبل و بعد از رکوع از او سوال شد، گفت: «قبل از رکوع...»، سپس گفت: «پیامبر ج، فقط یک ماه قنوت را بعد از رکوع خواندند و در آن برای قبایلی از بنی سلیم دعا کردند».

امام بخاری، این حدیث [ش: 1002] و احادیث مشابه آن را تحت عنوان: (باب قنوت قبل از رکوع و بعد از آن) جمع کرده است.

در سنن ابن ماجه، این حدیث با لفظ: «ما قبل و بعد از رکوع قنوت می‌خواندیم»[ش:1183] آمده است و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

در حدیث اُبی در سنن ابی داوود چنین آمده است: «پیامبر ج در نماز وتر، قبل از رکوع، قنوت می­خواندند» [ش:1427]، آلبانی آن را صحیح شمرده است.

احادیث مرفوع و موقوف دیگری هم در این زمینه از ابوهریره، ابن­عباس و اصحاب دیگرش روایت شده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می­گوید: «در مورد قنوت، مردم دو دسته­اند و گروهی هم حد وسط آنهایند؛ گروهی به قنوت قبل از رکوع معتقد هستند، گروه دوم قنوت بعد از رکوع را درست می­دانند. اما فقهای اهل حدیث مانند احمد و سایرین، به دلیل وجود سنت صحیح، هر دو شکل را جایز می­دانند، هرچند خودشان به­خاطر کثرت این عمل، قنوت پس از رکوع را برمی‌گزینند» [مجموع الفتاوی:23/100].

دعای قنوت در وتر

در روایتی صحیح از که رسول­الله ج ثابت است که ایشان دعای قنوت وتر را به نوه­اش، حسن بن علیس، تعلیم داده‌اند، و آن همان دعایی است که معمولاً عموم امامان می­خوانند: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ» «پروردگارا! مرا از زمره کسانی قرار بده که هدایت کرده­ای؛ و مرا از زمره کسانی قرار بده که عافیت داده­ای؛ و مرا را جزو کسانی قرار بده که دوست خود قرار داده­ای؛ و در آنچه به من عطا کرده­ای، برکت قرار بده؛ و از شرّ آنچه که مقدّر نموده­ای، مرا حفظ کن؛ چون تو حکم می­کنی و بر تو حکم نمی­شود؛ کسی را که تو دوست بداری، خوار و زبون نمی­گردد؛ و کسی را تو دشمن بداری، عزیز و گرامی نمی­شود؛ خداوندا! تو صاحب برکات بسیار و بلند مرتبه هستی».

[امام احمد و اصحاب سنن آن را تخریج کرده­اند و آلبانی هم صحیح شمرده است].

از علیس روایتی از پیامبر ج نقل است که ایشان در آخر نماز وتر چنین دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سُخْطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»«خدایا! من از خشم تو به رضایت پناه می­برم؛ و از عقوبتت به بخششت پناه می­برم؛ و از تو به خودت پناه می­برم؛ ثنا و ستایش تو را آن­گونه که باید نمی­توانم به جای آورم، تو چنانی که خود خویشتن را ثنا گفته­ای».

[امام احمد و اصحاب سنن آن را روایت کرده­اند و آلبانی هم صحیح شمرده است].

پس از این دعا، بر رسول خدا ج درود فرستاده می­شود، همان­گونه که از تعدادی از صحابهش ثابت شده است.

به همین دلیل، امامان تراویح از دیرباز، این دو دعای نبوی را در قنوت وتر خود گنجانده­اند و به­خاطر تیمن و تبرک، با یکی دعای قنوت را شروع و با دیگری آن را به پایان می­برند؛ در بین این دو، هر دعای مأثور و غیر مأثوری که مایل بودند را می­خواندند.

نکاتی که در این خصوص شایان توجه است، عبارتند از:

فقط همین دو شکل دعای قنوت از پیامبر ج روایت شده و دعای دیگری غیر از این دو از ایشان ثابت نیست.

اشتباهی که برخی از ائمه در قنوت وتر دچار آن می­شوند: این است که شروع به خواندن قنوت می­کنند و آن را از قرائت طولانی­تر می­کنند؛ حال آن‌که به بهانه آسان گرفتن بر مردم، قرائت را به کمتر از یک صفحه مختصر می­کنند، وقتی نوبت به قنوت وتر می­رسد، ده دقیقه تا یک ربع دعا می‌خوانند. نهایتاً (می­بینی) آنچه در قنوت وتر می­خوانند، چند برابر قرآنی است که در یک رکعت خوانده­اند و این کار بدون تردید، ایجاد خلل در سنت است؛ بنابراین تعادل در این امر، ضروری است.

دعاهایی که از پیامبر ج به ما رسیده است، مبارک­ترین، بزرگ­ترین و سودمندترین دعاها هستند و نیازی به گفتن (دلیل و برهان) هم ندارد؛ چراکه او شریف­ترینِ بندگان، نیازمندترینِ آن‌ها به پروردگارش، آگاه­ترین انسان‌ها به اسم­ها، صفات و راه‌های توسل جستن به او است. پس آنچه فرموده و آنچه از میان لب‌های (زبان) ایشان ج خارج شده است، نزدیک‌ترین راه حصول خشنودی الله و دستیابی به رحمت، مغفرت و کرم اوست. بنابراین، هر بنده­ای که خواهان پیمودن راهی کوتاه و منتهی به این معانی است، هیچ راهی کوتاه­تر و نزدیک‌تر از راه رسول الله ج نخواهد یافت.

از این نقطه نظر است که توجه به جملات مأثور نبوی در دعاها مورد تاکید قرار گرفته است و این، یعنی دو نکته مهم:

نکته اول: استفاده از دعای مأثورِ پیامبر ج، بهتر، اولی­تر، مفیدتر و پر برکت‌تر از هر دعای دیگری است؛ زیرا دعاهایی جامع و شامل­اند که همه مسائل و نیازهای لازم و کافی را در بر می­گیرند.

نکته دوم: به کارگیری بعضی از جملات و عبارات در حین استفاده از دعاهای نبوی، حذف بعضی از کلمات دعا، یا تغییر در لفظ آن و اقداماتی همانند آن، کاری زشت و ناپسند است. آنچه شایسته است فرد دعا کننده انجام دهد این است که- همان­طور که گفتیم- دعاهای مأثور را به­خاطر شکوه و کمالش، دقیقاً با عین لفظ آن به‌کار بندد؛ یا به­طور کلی آن را رها کند و از دعاهایی که متعلق به افراد دیگری (غیر از پیامبر ج) است یا آن را روایت کرده­اند، استفاده کند و اگر قرار باشد این نکات در هنگام دعا رعایت شود، طبیعتاً رعایت آن در نماز اولویت بیشتری دارد.

مثلاً، افزودن کلماتی توسط برخی از امامان به دعای قنوت: «وَبَارِكْ لِي من الخیر فِيمَا أَعْطَيْتَ»، (إِنَّكَ تَقْضِي بالحق وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ»، (در اینجا) کلمات خط­دار و امثال آن؛ کلماتی هستند که به این جمله­ها اضافه شده­اند، و در این دعای مخصوص از پیامبر ج ثابت نشده است.

بعضی از امامان، از روی تقلید چنین می­کنند، بعضی دیگر از روی جهل و عده­ای هم گمان می­کنند این کار باعث زیبایی جمله می­شود، در حالی­که اینچنین نیست؛ زیرا نبی مکرم اسلام ج جامع­ترین و پرمعنی­ترین کلمات را بر زبان می­راند. هیچ­کس شیوا­تر و بهتر از او نمی‌توانست، مقصودش را بیان کند. او این دعاها را به ما آموخته است، پس شایسته است که فقط آن‌ها را به­کار گیریم.

حدیث خالد بن ولیدس هم بر کسی پوشیده نیست که می­گوید رسول‌اللهج دعای قبل از خواب و آرمیدن در بستر را به او آموخت. اما خالد کلمه «ونبیك» را به «ورسولك» تغییر داد، رسول اکرم ج راضی نشدند تا این­که خالد دقیقاً همان لفظی را به­کار برد که از او آموخته بود.

هرکس خواستار مطالعه بیشتر در این زمینه­ باشد، می­تواند به «رساله قنوت وتر» و رساله­ای بزرگتر از آن به نام «تصحیح الدعاء» از شیخ بکر ابوزید/ مراجعه کند. این دو کتاب حاوی مجموعه­ای از تذکرات مهم است.

نصیحت:

صرفاً منحصر کردن خود به استفاده از جملات مأثور نبوی کافی نیست، بلکه درک معانی آن و بر زبان راندنش با حضور قلب مهم­تر است. اگر رساله کاملی برای شرح مفردات الفاظ قنوت وتر و دعاهایش اختصاص یابد، زیبنده است.

آیا تاکنون در این دعاهای باشکوه تدبر و تأمل کرده­ای که از پروردگارت با این جملات بخواهی: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ»؟ (این بدان معنی است که): خداوند بسیاری از بندگانش را نعمت هدایت داده است، تو نیز از او می­خواهی که تو را هم یکی از آنان قرار دهد! «وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ».

به همین صورت است جمله آخری که دعا بدان ختم می­شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سُخْطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ». این­ها جملاتی هستند که اگر شخص دعا کننده به آن‌ها خوب بیندیشد و تدبر کند ـ به خدا سوگند! ـ معانی باشکوهی می­یابد که در قلبش اثر می­کند، در آن (دریای بیکرانش) غرق می­سازد و از سایر دعاها بی­نیاز می­کند! اما ما امروزه تنها آن‌ها را بر زبان جاری می­سازیم، بدون این­که قلب­مان آن‌ها را درک کند؛ به همین سبب، دنبال دعاهای موزون و آهنگین هستیم و گاه، ما امامان، آن‌ها را تأثیر گذارتر تصور می‌کنیم ومردم نیز گاهی چنین می­پندارند. با این کار، از دعاهای مأثور فاصله گرفته و به جای آن، رو به جملات و عبارات کم ارزش­تر آورده­ایم که به هیچ وجه با جملات دعائیه پیامبر ج برابری نمی­کند.

تعرض و حمله (به دیگران)، طولانی کردن بی­مورد و بالا بردن صدا، نکاتی هستند که دور از ادبِ دعا می­باشند.

مسجدهای امروزی همه مجهز به بلندگو هستند، پس معنی ندارد امام صدایش را حین دعا یا در بخش­هایی از آن بیش از حد بالا ببرد؛ زیرا این کار با دل شکستگی، تواضع و فروتنی در برابر الله کاملاً منافات دارد.

برخی از امامان، این کار را از روی جلوه دادن صدا، تحریک و تهییج مردم انجام می­دهند؛ اما اینجا، جای ادب، خضوع و نجوای پنهانی است، بنابراین دعا کننده باید با قلب شکسته دعا کند و هرکس قلبش شکسته باشد و دل‌سوخته باشد، فکر نمی­کنم صدایش تا حد جیغ و فریاد بالا رود. هدف بزرگ و باشکوه دعا این است که قلب دعا کننده سرشار از فروتنی، تواضع، اظهار فقر، بیچارگی و نیاز شود، همانگونه که الله متعال خواسته است: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٥٥﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگارتان را با تضرع (و زاری) و در پنهانی، بخوانید، البته او از حد درگذرندگان را دوست نمی­دارد». این آیه اشاره دارد به این­که دعایی که با تضرع و پنهانی نباشد، به نوعی از حد درگذشتن است و وقتی امر به تضرّع و نجوای پنهانی می­کند، بدین معناست که شکل مطلوب دعا همان است و در مورد غیر آن، خداوند سبحان تذکر داده است: «البته او از حد درگذرندگان را دوست نمی­دارد». در وصف و ستایش دعای زکریا÷ که باعث اجابت آن شد، خداوند متعال می­فرماید:

﴿ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ٢ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا٣﴾ [مريم: 2-3]. «(این) بیان رحمت پروردگارت (نسبت) به بنده‌اش زکریا است. چون پروردگارش را به ندایی پنهان (به دعا) خواند».

دعای ختم قرآن

ختم قرآن در ماه رمضان و غیر رمضان امری مشروع است. مسلمانان از دیرباز تاکنون به ویژه در ماه رمضان و تراویح به آن اهتمام می­ورزند و در تمام ایام سال به آن مبادرت می­نمایند.

ختم قرآن از جمله اعمالی است که نمازگزاران در نماز تراویح برای انجامش از هم پیشی می­گیرند؛ بدین صورت که امام هر شب تقریباً یک جزء از قرآن را می­خواند و آخر ماه ختم می­کند، در لحظات ختم قرآن خواهان اجابت دعا است؛ لحظاتی که فضیلت ختم قرآن با فضیلت شب‌های دهه آخر رمضان و نماز شب با هم جمع می­شود.

اما محل بحث اینجاست: آیا دعای ختم در قنوت وتر انجام می­شود یا در یکی از رکعات تراویح بعد از ختم و پیش از رکوع؟

کاری که امام برای خروج از اختلاف می­تواند انجام دهد این است که قرآن را در یکی از شب‌های بیست و هفتم یا بیست و نهم ختم کند، سپس در قنوت وتر دعای ختم را بخواند، بدون این‌که طولانی شود یا ـ همان­طور که گذشت ـ از حد درگذرد.

گرفتن دستمزد در ازای امامت تراویح

مردم در این زمینه دو دسته­اند و عده­ای هم حد وسط آن دو هستند، نظر گروه اول: این گروه بر گرفتن دستمزد مشروط برای امامت و بستن قرارداد قبلی اصرار دارند. برخی از ائمه ـ خداوند ما و ایشان را هدایت کند ـ کار را به جایی رسانده­اند که اگر برای امامت تراویح در ازای دریافت مبلغ مشخصی با مسئولین مسجدی به توافق رسیدند و بعد جایی دیگر یافتند که دستمزد بیشتر و بهتری می­دهند، مسجد اولی را ترک کرده، راه دومی را در پیش می­گیرند! به خدا پناه می­بریم، این بدبختی و زیان است و سرزنش و ملامت را در پی خواهد داشت.

و اما نظر گروه دوم: آن‌ها معتقد به جایز بودن دستمزد نیستند، چه به صورت مشروط و چه به‌صورت هدیه و کادو. این گروه دریافت هدیه و دستمزد برای امامت تراویح را مردود و از مبطلات نماز می­دانند و معتقدند این کار اخلاص امام و نیت پاکش را از بین می­برد و در حقیقت انحراف از روش سلف صالح است که توضیحش در ادامه خواهد آمد.

گروه حد وسط: معتقدند قرائت قرآن و امامت جماعت ـ چه در نماز فرض یا نفل ـ عبادت محسوب می­شود و مسلمانان اتفاق نظر دارند که برای انجام چنین عبادت­هایی نباید اجرتی گرفته شود؛ چراکه تنها هدف این عبادت کسب رضای خداوند متعال است، اما اگر بدون درخواست و چشم­داشت، دستمزدی به امام دادند، اشکالی ندارد، بخصوص اگر نیازمند هم باشد و اگر امام نیازمند نباشد و آن دستمزد را نپذیرد و در آن سخت‌گیری و تحقیر شخصیت دیگران نباشد، آن هم نیکوست و مشکلی ندارد؛ اگر هم اجرت را بپذیرد، از آن استفاده کند و از آن ببخشد، پاداش می­برد و این حالت هم اشکالی ندارد.

از حسن بصری/ در مورد مردمی که به صورت اجرت به شخصی پول می‌دهند تا برایشان امامت کند، سوال شد، جواب داد: نماز امام و آن مردم، هیچ­کدام صحیح نیست.

مصعب از عبدالله بن معقل خواست در ماه رمضان برای مردم در مسجد جامع امامت کند، وقتی مردم افطار کردند ـ یعنی روز عید ـ و رمضان به پایان رسید، پانصد دینار (یا درهم) به اضافۀ یک دست لباس برای او هدیه فرستاد، عبدالله نپذیرفت و گفت: ما به­خاطر (قرائت) کتاب خدا اجرت نمی­گیریم.

در این زمینه، روایت­های زیادی وجود دارد مبنی بر این­که مسلمانان در گذشته نماز را صرفاً عبادت می­دانستند و برای خواندنش دستمزدی نمی‌گرفتند. ما هم در اینجا به جوانان، حافظان و امامان تراویح امروزی می­گوییم: هرکس که خداوند عزّوجل او را استطاعت مالی داده، چیزی دریافت نکند و چشم­داشتی نداشته باشد، اما چنانچه بدون درخواست، چیزی به او دادند و او نیازمند بود، بگیرد و از آن استفاده کند؛ اما اگر نیازمند نبود و به‌خاطر رد آن از مردم عذرخواهی کرد، این شیوه مطلوبی است که جوانان، حافظان و امامان تراویح باید بر مبنای آن تربیت شوند؛ یعنی چشم­داشتی نداشته باشند و نماز و قرآن را وسیله­ای برای کسب معاش و دنیا طلبی قرار ندهند.

مهم این است تصویری که دوست نداریم از اهالی مسجد و ائمه در ماه رمضان و غیر آن ببینیم، از بین برود که همان مسئله شرط گذاشتن، قرارداد و بده بستان است، تا جایی­که کار به مذاکره، کنار آمدن و چانه زدن رسیده است: این مبلغ کمی است، نه، زیاد است، فلان قدر بیشتر می­دهیم، یا فلان امکانات را در اختیارت می­گذاریم؛ آیا محل سکونت هم جزو اجرت است یا جدای از آن؟

قراداد و مذاکره، کم یا زیاد؛ به خدا قسم! این کارها به هیچ وجه شایسته اهل قرآن نیست، چه رسد به این­که در مورد نماز باشد.

با این وجوهی که بیان شد، چگونه امید حضور قلب، خشوع و اثرپذیری از قرآن برای چنین امام و نمازگزاران پشت سرش داشته باشیم؟ بنابراین با این شرایط باید ناظر سُر خوردن پاهای اهل قرآن و امامان جماعت در این زمین لغزنده باشیم.

تذکرات و لطایف

1- آنچه که به قرائت امامان در تراویح و رعایت تقسیم­بندی مقاطع مربوط می­شود، بابی از فقه معنا و تدبر در قرآن است که در حقیقت موضوعی بزرگ و مهم است که شایسته است در بحثی مجزا بدان پرداخته شود. این (نکات) گوشزدی است به امامان تراویح: ما به قرائت و حفظ صحیح قرآن بسیار اهمیت می­دهیم. حفّاظ و امامان ما پیش از نماز، بارها حفظ خود را مرور و تکرار می­کنند، آن‌ها قبل از رمضان برای تقویت حفظ خود، تکرار و مراجعات فشرده­ای دارند و هر شب صفحات مقرر خود را تکرار می­کنند، بارها و بارها مرور می­کنند تا حفظشان کامل و مطمئن شود. اما در این میان، ما مشغول چیزی شده­ایم که خداوند، خود حفظ آن را بر عهده دارد: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9]. «البته ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم». و از هدفی که خداوند قرآن را به­خاطر آن نازل کرده است، غافل مانده­ایم: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ...﴾ [ص: 29]. «کتابی است پر برکت، که آن را بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبّر کنند... »!.

آنچه مربوط است به تدبر در قرآن: توجه به معنی در هنگام وقف و ابتدا است. بعضی از امامان هنگام وقف، فقط به آخر صفحه توجه می­کنند و بعضی دیگر به علامت حزب­ها؛ چه معنی کامل شده باشد یا نباشد!.

به این حکایت جالب دقت کن: میمون بن مهران می­گوید: قاری­ای دیدم که وقتی پنجاه آیه می­خواند، (مردم) می­گفتند باید کمتر بخواند و قاریانی دیدم که در ماه رمضان یک داستان را چه کوتاه بود، چه طولانی، تا آخرش می‌خواندند (یعنی به معنی آیات توجه می­کرد، هرجا داستان تمام می­شد، او هم قرائت را تمام می­کرد و به رکوع می­رفت؛ چه داستان کوتاه بود، چه بلند)، می­گوید: اما امروز از قرائت یکی از امام­ها تنم به لرزه افتاد، می­خواند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ١١﴾ [البقرة: 11]. «و هنگامی‌که به آن‌ها گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم»، سپس در رکعت بعد می­خواند: ﴿..غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾ [الفاتحة: 7] «... نه خشم گرفتگان بر آن‌ها؛ و نه گمراهان» و ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ١٢﴾ [البقرة: 12] «آگاه باشید! آن‌ها همان مفسدانند؛ ولی نمی‌فهمند» میمون این سخنان را در زمان خود گفته است، درباره روزگار امروز چه بگوییم؟ چه لرزه­ها که از قرائت بعضی از امامان بر تن­ها می­افتد! شنیدم امامی می­خواند: ﴿وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ١٣٣ إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ١٣٤﴾ [الصافات: 133-134]. «و یقیناً لوط از رسولان (ما) بود. هنگامی‌که او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم». و به رکوع رفت، در رکعت دوم خواند: ﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ١٣٥ ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ١٣٦﴾ [الصافات: 135-136] «مگر پیرزنی که از باقی ماندگان بود، سپس دیگران را هلاک کردیم».

امثال این­گونه قطع کردن معنی بسیارند که نشان می­دهد قاری آنچه می‌خواند را درک نکرده است، سوال اینجاست: آیا گذراندن یک دوره تفسیر، پیش از امامت تراویح برای امامان ضروری است؟ پاسخ: ضرورت، توجه به معانی کلام خداست، به هر طریقی که باشد. حداقل کار این است که امام می­تواند برای فهم صفحاتی (از قرآن) که قرار است شب یا فردا بخواند، از یک کتاب تفسیر گزیده و مختصر مثل تفسیر سعدی، تفسیر میسر و یا تفاسیر دیگر برای فهم معانی کلمات کمک بگیرد، تا معنای کلی آیات را دریابد. اگر از آیات دارای معانی واضح و روشن انتهای داستان­ها بود، مانند داستان پیامبران در سوره شعراء- مثلاً- که قصه­ای تمام می­شود و قصه­ای دیگر شروع می­شود، قاری با وقف و ابتدا معنا را رعایت می­کند؛ اما اگر چنین نبود، هرجا انتهای آیه­ای وقف کردی- خدا حفظت کند- به معنا هم توجه کن؛ چراکه این موضوع سزاوار توجه است.

2- در مصنف ابن ابی شیبه آمده است: سوید در 120 سالگی در ماه رمضان با مردم نماز شب می­خواند و برایشان امامت می­کرد!.

امامی با 120 سال سن؟ این موضوع دال بر تاریخ طولانی دوستی و محبت با امامت و نقشی است که امثال او ایفاء می­کردند، به­گونه­ای که حتی پیری هم آن‌ها را از انجام این مسئولیت بزرگ باز نمی­داشت!.

3- امامت تراویح با یکی از روایت­های دهگانه غیر از روایت مشهور حفص: اگر مردم چنین روایتی را دوست داشته باشند و امام هم بر قراءات تسلط داشته باشد، نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه جهت آگاهی مردم از صحت این قرائت­ها و عدم انکار آن‌ها خیلی هم خوب است، به شرط شناخت امام از علم قرائت و اطمینان قاریان اهل فن به او.

اسماعیل بن عبدالملک می­گوید: سعید بن جبیر در ماه رمضان با ما نماز می­خواند (امام ما بود)؛ یک شب به قرائت عثمان و شبی دیگر به قرائت ابن مسعود می­خواند.

(سعید بن جبیر) تنوع ایجاد می­کرد؛ یک بار قرائت این و شب بعدی قرائت آن را به گوش مردم می­رساند که البته کاری پسندیده بوده و از سلف صالح نیز آثاری مبنی بر انجام آن وارد است. البته باید یاد آور شد که این کار باید همراه با پرهیز از تکبر، ریا و شهرت­طلبی باشد، زیرا چنین امری متصور است. به ویژه که قاری به روایتی می­خواند که برای بسیاری عجیب است. شاید هم این کار را با نیت ارائه چیزی نو و غریب و جلب توجه انجام دهد که عین ریا و شهرت­طلبی است، والله المستعان.

4- طبق روایت عطاء -در مورد تعداد رکعات تراویح-، از مردم مکه نقل شد که آن‌ها بیست رکعت می­خواندند و بنابر روایت نافع، مالک، ابن ابی ذئب و دیگران، اهل مدینه هم سی و شش رکعت می­خواندند.

دلیل تفاوت بین این دو حرم در تعداد رکعات این است که مردم مکه چهار رکعت تراویح می­خواندند و به دنبال آن هفت بار طواف می­کردند، سپس چهار رکعت می­خواندند و طواف می­کردند و به همین شکل ادامه می­دادند تا اینکه تا بیست رکعت، چهار بار طواف کرده بودند؛ از طرف دیگر، مردم مدینه طواف نداشتند و به جای آن چهار رکعت نماز می­خواندند، بنابراین نمازشان شانزده رکعت بیشتر شده و به سی و شش می­رسید.

5- خاتمه لطائف:

این نکات، گوشزدی است به حافظان قرآن که بدانند، لازم است هرکدام از آن‌ها یا امام باشند یا به تنهایی و فرادی نماز بخوانند و مانند عامه مردم نباید به ایستادن پشت سر امامی دیگر اکتفاء کنند. روایات و آثار گذشتگان بر این نکته تأکید دارند که شأن و منزلت یک حافظ چنان است که یا باید امام باشد، یا این‌که فرادی نماز بخواند؛ مأموم بودنش جایز نیست.

ابن عمرس هم می­گوید: «چرا مثل الاغ بی‌صدا پشت­سر کسی (به نماز) می­ایستی؟ در خانه­ات نماز بخوان»!.

به نظر ابن عمر، صحیح نیست که حافظ قرآن مأموم باشد، یا باید امامت کند و یا اگر مجالی برای امامت نیافت، در خانه نماز بخواند تا خودش قاری باشد. به همین منظور، حسن بصری/ -در کتاب الطرح التثریب- می‌گوید: اگر تو قرآن را بر زبان جاری سازی، برای من دوست داشتنی­تر است که دیگری در حضور تو بخواند!.

ابراهیم نخعی/ نیز در این خصوص می­گوید: اگر یکی دو سوره حفظ باشم و آن را همیشه تکرار کنم، برای من دوست داشتنی­تر است از این‌که در ماه رمضان پشت سر امام بایستم.

مروزی/ نظرات گروه زیادی از گذشتگان را جمع کرده است که نماز شب رمضان را به صورت فرادی در خانه یا آخر مسجد می­خواندند، درحالی‌که در اول مسجد به جماعت نماز خوانده می­شد! [مختصر کتاب قیام رمضان، مقریزی: 69-73].

امروزه خبر برخی از حفاظ به گوش­مان می­رسد که به‌طور کلی از امامت تراویح کنار کشیده­اند، می­گوییم: اگر امامت را ترک کرده­اید، حداقل برای خودتان امامت کنید. اگر در حرم یا جایی دیگر پشت­سر امامی نماز می‌خوانی، چرا خودت را از امامت و قرائت کتاب خدا در خانه محروم می‌کنی؟ بهتر آن است که خودت آیات قرآن را بر زبان آوری، نه این‌که دیگران برایت بخوانند، اگر هرچه از قرآن حفظ هستی را تکرار کنی و با آن قلب و زبان و احساساتت را به جنبش درآوری، بهتر از آن است که پشت­سر امام، ساکت بایستی.

مردی از حسن بصری/ پرسید: ای ابوسعید! رمضان نزدیک است و من حافظ قرآنم، به نظر شما کجا و به چه شکل نماز بخوانم، به تنهایی؟ یا این‌که به جماعتی ملحق شوم و برای آن‌ها امامت کنم؟

حسن جواب داد: تو بنده­ای هستی که به خودت شناخت داری، بنگر قلبت کجا و در چه حالت بیشتر خاشع می­شود و سبب بیداری­اش است، همان­جا بخوان.

همچنین از حسن بصری/ نقل است که می­گوید: هرکس که می­تواند با جماعت و پشت­سر امام نماز بخواند، بهتر آن است با محفوظات خود، همراه با امام بخواند و تکرار کند؛ وگرنه اگر حافظ قرآن است باید به تنهایی نماز بخواند تا محفوظات خود را فراموش نکند.

ایشان/ معتقد است اگر حافظ قرآن مأموم باشد باید فرادی نماز بخواند؛ به این صورت که وقتی امام بین رکعات استراحت می­کند، نمازش را بخواند و این سخن تاکیدی است بر آنچه گذشت، والله أعلم.

خاتمه

البته فقه امامت، مسائل زیادی را در بر می­گیرد که بر ضرورت توجه امامان بدان تاکید دارد؛ چراکه آن، عبادتی است که ادایش می­کنیم، سنتی است که پیگیر و رهرو آن هستیم و به کسانی که پشت­سرمان نماز می‌خوانند، منتقل می­نماییم.

برادر گرامی! در پایان این گفتار، در خصوص امامت تراویح، همین بس که بگویم: تو در ماه مغفرت و خشنودی، مردم را به سمت دری از درهای آمرزش سوق می­دهی. ما هم به پروردگارمان حسن ظن داریم و امیدواریم –ای اهل قرآن، ای امامان و حافظان- در کسب این پاداش بزرگ خوش اقبال باشیم. در اینجا بر این نوع از تذکر دادن و یادآوری کردن سنت‌های عبادت و هدایت مردم بر اساس سنت پیامبر ج تاکید می­نماییم.

از خداوند متعال برای خود و شما موفقیت و صداقت در کردار و گفتار خواستارم و از او می­خواهم به همه ما دانش سودمند و عمل صالح ارزانی دارد، با لطف و کرم خود برکت ماه رمضان را همراه با سلامتی و ایمان نیکو نصیبمان کند، همه ما را در زمرۀ مؤمنان مخلص و رستگار قرار دهد، توفیق درک و فهم دین و پیروی از سنت پیامبر بزرگوارش ج را عطا کند.

وصلی الله وسلّم وبارك علی عبده ورسوله نبیّنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.